

نسل نو و امام صادق (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8">

جوان و امام صادق(علیه السلام)

نگاه مهربان امام صادق(علیه السلام) به جوانان، همراه با بزرگداشت شخصیت، تکریم استعدادها و صلاحیت‌ها، احترام به نیازها و توجه به قلب‌های پاک و زلال آنان بود و اقبال جمع جوانان به سوی امام(علیه السلام) فرایند عملکرد و رفتار متین، محبت‌آمیز، حکیمانه و سرشار از خلوص و عاطفه آن حضرت بود، بدان حد که سخنش بر اریکه دل آنان می‌نشست، زیرا گرایش جوان به خوبی، نیکی و زیبایی بیشتر و سریع‌تر از دیگران است. پدیده‌ای که امام بدان اشاره نموده می‌فرماید:

«انهم اسرع الی کل خیر» (1)

جوانان زودتر از دیگران به خوبیها روی می‌آورند.

رفتار و سخن امام صادق(علیه السلام) ترجمان حقیقی این گفته رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که فرمود:

«اوصیکم بالشبان خیرا، فانهم ارق افئده» (2)

سفارش می‌کنم شما را که، با جوانان به خوبی و نیکویی رفتار کنید، چرا که آنان نازک دل و عاطفی‌ترند. امام ضمن توجه به روح لطیف و احساس آرمانی جوانان، یاران و نزدیکان خود را نیز به دقت و توجه در این نکات رهنمون می‌ساخت. از جمله، یکی از یاران امام به نام «مؤمن طاق» (3) برای پیام‌رسانی و تبلیغ دین، مدتی را در شهر بصره گذراند. وقتی که به مدینه بازگشت، خدمت امام صادق(علیه السلام) رسید، حضرت از او پرسید:

به بصره رفته بودی؟

آری!

اقبال مردم را به دین و ولایت چگونه دیدی؟

بخدا اندک است! می‌آیند ولی کم!!

جوانان را دریاب، زیرا آنان به نیکی و خیر از دیگران پیش‌تازترند. (4)

گزیده‌ای از منشور جوان را در اندیشه صادق آل محمد(صلی الله علیه وآله) مرور می‌نماییم:

کوچ عصر

جوانی «فرصت نیکو» و «نسیم رحمت» است که باید به خوبی از آن بهره جست و با زیرکی، ذکاوت و تیزبینی آن عمت‌خداداد رایاس داشت؛ زیرا که این فرصت، «ربودنی» و «رفتنی» است و ضایع ساختن آن، چیزی جز غم، اندوه و پشیمانی را برای دوران پس از آن به ارث نمی‌گذارد.

زندگی کوتاه است و راه کار دراز و فرصت زودگذر! تنها سرمایه‌گرانیهای ما وقت است که بازگشتی ندارد، از این رو بزرگترین فن بهتریستن، بهره جستن از فرصتهای بی‌نظیری است که بر ما می‌گذرد؛ این سخن امام صادق(علیه السلام) را باید جدی گرفت:

«من انتظر عاجله الفرصه مواجهه الاستقصاء سلبته الايام فرصته، لان من شان الايام السلب و سبیل الزمن

به هرکس فرصتی دست دهد و او به انتظار بدست آوردن فرصت کامل آن را تاخیر اندازد، روزگار همان فرصت را نیز از او برباید، زیرا کار ایام، بردن است و روش زمان، از دست رفتن.

رنگ خدا

آدمی با ورود به دوران جوانی به دنبال «هویت» جدیدی می‌گردد؛ آن احساس نسبت‌پایدار از یگانگی خود، از این که: «من که هستم و که باید باشم؟» که دستیابی به آن، به فرد امکان می‌دهد که ارتباطات خود را با خویشتن، خدا، طبیعت و جامعه تنظیم دهد.

در این مرحله هویت‌یابی نقش «آگاهی و بینش» بسیار مؤثر و کارساز بوده، بر «رفتار و عمل» پیشی دارد، در این دوران، ممکن است سرگردانی در هویت‌سبب گردد که جوان نسبت به کیستی خود و نقش اجتماعی خود دچار تردید گردد و این شک ضمن برهم زدن هماهنگی و تعادل روانی، او را به «بحران هویت» بکشاند، بحرانی که جوان به پیرامون اهداف بلند مدت، انتخاب شغل، الگوهای رفاقت، رفتار و تمایل جنسی، تشخیص مذهبی، ارزشهای اخلاقی و تعهد گروهی با تردید و شک خواهد نگرست.

در شکل‌دهی هویت، «معرفت دینی» نقش مهمی را ایفا می‌کند و درواقع، دین می‌تواند تکیه گاه جوان و رهایی دهنده او از این بحران باشد؛ البته «دانش»، «کار و تلاش» نیز در ساماندهی هویت او کارساز است. (6) بنابراین، جوان باید رنگ خدایی گیرد تا هویتش خدایی گردد، «دین» همان «رنگ خدا» است که همگان را بدان دعوت می‌کنند: (صبغه الله و من احسن من الله صبغه) (7)؛ رنگ خدایی (بپذیرید!) و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟ امام صادق (علیه السلام) درباره آیه فوق می‌فرماید: «مقصود از رنگ خدایی همان دین اسلام است.» (8)

دین به انگیزه جوان در بنا و آراستن هویت او پاسخ می‌دهد، چراکه آدمی دارای عطشی است که فقط با پیمودن راه خدا فرومی‌نشیند (9)؛ از این رو امام صادق (علیه السلام)، یادگیری بایدها و نبایدها و اندیشه‌های سبز دین را از ویژگیهای دوران جوانی می‌داند. (10) و گاه نسبت به آن دسته از جوانانی که «علم دین» نمی‌دانند و در پی آن نمی‌روند، رنجیده خاطر می‌گردد. (11)

قرائت معتبر دین

دین اسلام، همان روش زندگی است که میان زندگی اجتماعی و پرستش خدای متعال پیوند می‌دهد و در همه اعمال فردی و اجتماعی برای انسان مسوولیت‌خدایی ایجاد می‌کند، که این مجموعه عقاید و دستورهای علمی، اخلاقی، سبب خوشبختی انسان در این سرا و سعادت جاوید در جهان دیگر می‌شود.

فهم از دین چگونه است؟ و جوان دین خود را از که بجوید؟!

آیا هرکس می‌تواند به فهمی از دین برسد؟!

آیا هر فهمی از دین، صواب و پسندیده است؟!

آیا «فهم دینی» فهم نسبی است و هیچ فهم ثابتی وجود ندارد؟! (12)

و یا آن که یک تفسیر و قرائت رسمی از دین وجود دارد.

پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، مکتب اهل بیت (علیه السلام) به عنوان «ثقل اصغر» در جایگاه

عليهم السلام بين حقيقی دين خوش درخشيد، و ليکن افراد و گروههایی نیز به علي!! در برابر اين اندیشه قرار گرفته، با طرح «قرائت مختلف از دين» به مقابله با معارف معصومان عليهم السلام پرداختند و مع الاسف تاريخ فرهنگ و معارف اسلامي ما هميشه شاهد عرصه گردانی و فريب افکار عمومي از سوي خالقان ديدگاههای دينی بود.

در عصر امام صادق(عليه السلام) فرای از رواج مکاتب الحادی و هجوم اندیشه های يونانی و ايجاد نهضت ترجمه، ديدگاهها و نظريات گوناگونی در چارچوب «قرائت های ديني» طرح گرديد، حتی برخی از ارباب فرق که خود مدتی در محضر پيشوای ششم شاگردی کرده بودند، به طرح ديدگاه خویش و عنوان ديدگاه برتر و صواب پرداختند و در مقابل منادی، احياگر و متولی قرائت حقيقی دين، امام صادق(عليه السلام)، ايستادگی کردند و گروهی را به سمت خود کشاندند.

امام در برخورد با اين ديدگاهها، خود به افشای آنها پرداخت و از سویی به تربيت شاگردان همت گمارد تا آنان در عرصه های مناظره و گفتگو به بافته های ايشان پاسخ گویند.

نکته ای که بسيار دل امام را می آزد، توطئه جذب جوانان از سوي اين فرقه های منحرف، اما مدعی اسلام بود، به عنوان نمونه، امام صادق(عليه السلام) جوانان را از گرایش به دو فرقه مطرح آن عصر، مرجئه (13) و غلاه (14) بر حذر می داشت. امام می فرمود:

«بر جوانان از غلات بر حذر باشید که آنها را به فساد نکشانند؛ زیرا غلات پست ترین خلق خدا هستند، اينان

ظمت خدای را کوچک می کنند و ادعای ربوبیت و خدایی را برای بندگان او قائل هستند.» (15)

امام با اصل قرار دادن پيشگیری، ارائه دقيق دين حقيقی و برگرفته از مکتب اهل بیت عليهم السلام را به جوانان توصیه می کردند تا راه را بر رهنان اندیشه جوانان سد نمایند، حضرت می فرمود:

«جوانان را دريابيد! به آنان حديث و دين بياموزيد، پيش از آن که مرجئه بر شما پيشي گيرند.» (16)

امام صادق(عليه السلام) همچنين جوانان را مخاطب خود ساخته می فرمايد:

«يامعشر الاحداث! اتقوا الله و لاتاءتوا الروساء، دعوه هم حتي يصيروا اذنا لا تتخذوا الرجال ولائج من دون الله، انا و الله خير لكم منهم» (17)

ای گروه جوانان! از خدا پروا کنید و نزد روسا (ی منحرف) نروید، و اگذاریدشان تا (از جایگاه بافتنی خود بیفتند و) به دنبال روتبديل شوند، آنان را به جای خدا همدم خود نگیرید، به خدا سوگند که من برای شما از ايشان بهترم. آنگاه با دست خود به سينه اش زد.

رسم رفاقت

دوست خوب یکی از سرمايه های بزرگ زندگی و از عوامل خوشبختی آدمی است و انسان در انس با دوست احساس مسرت می کند و شادمانی و نشاط را در گرو همنشین با رفیق می داند.

«رفیق شایسته»، برای جوان جایگاه خاص خویش را دارد و اهمیت آن به گونه ای است که در شکل دهی

شخصیت او نقش بزرگی ایفا کرده، اولین احساسات واقعی نوع دوستی را در وی ايجاد می کند.

جوان از یک سو به کشش طبیعی و خواهش دل، عاشق دوستی و رفاقت است و به ايجاد عمیق ترین روابط

دوستانه با یک یا چند نفر از همسالان خود هست و از طرف دیگر بر اثر احساسات ناسنجیده و عدم نگرش

عقلانی ممکن است در دام رفاقت با دوستان نادان و تبه کارافتد (18)؛ از این رو خطر وجود دوستان بد و ناپاک،

این نگرانی را در جوان ایجاد می‌کند که «چگونه یک دوست خوب و یکدل را انتخاب کنم؟»
امام صادق (علیه السلام) رفقا را سه نوع می‌داند:

- 1- کسی که مانند غذا به آن نیاز هست و آن «رفیق عاقل» است.
 - 2- کسی که وجود او برای انسان به منزله بیماری مزاحم و رنج‌آور است و آن «رفیق احمق» است.
 - 3- کسی که وجودش به منزله داروی شفا بخش است و آن «رفیق روشن بین و اهل خرد» است. (19)
- شیوه انتخاب دوست در نگاه پیشوای ششم، این گونه است:
- «رفاقت، حدودی دارد، کسی که تمام آن حدود را دارانیست، کامل نیست، و آن کس که دارای هیچ یک از آن حدود نیست، اساساً دوست نیست:

- 1- ظاهر و باطن رفیق، نسبت به تو یکسان باشد.
 - 2- زیبایی و آبروی تو را جمال خود بیند و نازیبایی تو را نازیبایی خود بداند.
 - 3- دست یافتن به مال یا رسیدن به مقام، روش دوستانه او رانسبت به تو تغییر ندهد.
 - 4- در زمینه رفاقت، از آنچه در اختیار دارد، نسبت به تو مضایقه ننماید.
 - 5- تو را در مواقع گرفتاری و مصیبت ترک نگوید.» (20)
- «دوست آینه تمام نمای دوست» است و دو دوست مثل دو دست‌اند که آرایش یکدیگر را می‌شویند و به فرموده امام صادق (علیه السلام): «کسی که ببیند دوستش روش ناپسندی دارد و او را بازنگرداند، با آنکه توان آن را دارد، به او خیانت کرده است.» (21)
- امام صادق (علیه السلام) ضمن تأکید فراوان به انتخاب دوست خوب و پایداری در این دوستی، جوانان را از رفاقت با نادان و احمق پرهیز می‌دهد:

«کسی که از رفاقت با احمق پرهیز نکند، تحت تأثیر کارهای احمقانه وی قرار می‌گیرد و اخلاقش همانند اخلاق ناپسند او می‌شود.» (22)

در فرهنگ نورانی حدیثی ما، جوانان را از رفاقت با «بدنامان» برحذر داشته، (23) آنان را به دوری از دوستان خائن و متجاوز و سخن چین ترغیب می‌سازند، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«از سه طائفه مردم کناره‌گیری کن و هرگز طرح دوستی و رفاقت با آن مریز؛ خائن، ستمکار و سخن چین. زیرا کسی که برای تو به دیگری خیانت کند، روزی نیز به تو خیانت خواهد کرد و کسی که برای تو به دیگران ظلم و تجاوز کند، به تو نیز ظلم خواهد کرد و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی کند، علیه تو نیز نزد دیگران تمامی خواهد نمود.» (24)

راه و «رسم رفاقت» در ثبات و پایداری دوستی مؤثر است، گوشه‌ای از شیوه آن را در کلام امام صادق (علیه السلام) می‌نگریم:

«کمترین حق آن است که:

دوست‌بداری برای او چیزی که برای خود دوست می‌داری. کراهت داشته باشی در حق او، از آنچه برای خود کراهت داری. از خشم او پرهیزی، به دنبال رضا و خشنودی او باشی. با جان و مال و زبان و دست و پایت او را کمک کنی. مراقب و راهنمای او و آینه او باشی. سوگندش را قبول کنی، دعوتش را اجابت نمایی، هرگاه بیمارشد، به عیادتش بروی و هرگاه فهمیدی حاجتی دارد، قبل از این که بگوید، آن را انجام دهی، و وی را ناگزیر نکنی که انجام کار را از تو درخواست کند...» (25)

سخنان و گفته‌های نغز امام صادق (علیه السلام) روح و جان را قوت بخشیده، منشور دستورهای زندگی و سعادت‌مندی آن است. امیداست جامعه جوان و پرنشاط، هندسه شخصیت و هویت خود را در پرتو معارف این امام (علیه السلام) ترسیم کرده، خود و جامعه را در سیره و منش، در مسیر تحقق آرمان جامعه دینی و مدینه آرمانی اهل بیت علیهم السلام، سمت و سو بخشند.

پاورقی‌ها:

- 1- بحارالانوار، ج 23، ص 236.
- 2- کتاب شباب قریش، ص 1.
- 3- محمد بن علی بن نعمان، معروف به «احول» و «مؤمن طاق» از بزرگان شیعه و از یاران دانشمند امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) بوده است.

خاطره مناظرات اوبا ابوحنیفه زیبا و ماندگار است. همچنین امام صادق (علیه السلام) او را دوست می‌داشت. (رجال الشیخ، شیخ طوسی، انتشارات جامعه مدرسین، ص 296؛ منتهی المقال، ابوعلی حائری، انتشارات آل‌البیت، قم، ج 6، ص 135 و 136).
- 4- بحارالانوار، ج 23، ص 236 و 237.
- 5- همان، ج 78، ص 268.
- 6- روانشناسی نوجوان، اسماعیل بیابانگرد، ص 133 و 123؛ روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج 2، ص 998 و 992؛ جوان و رسالت حوزه، تعریف جوانی، میرباقری، کانون اندیشه جوان، ص 30.
- 7- بقره، آیه 138.
- 8- اصول کافی، ج 2، ص 14.
- 9- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه 124، ص 122.
- 10- امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «الغلام یلعب سبع سنین، یتعلم سبع سنین، یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین»؛ فرزند، در هفت سال نخست بازی نماید، در هفت سال دوم آموزش یابد و در هفت سال سوم (جوانی) حرام و حلال را فراگیرد. (وسائل الشیعه، ج 15، ص 194).
- 11- امام می‌فرماید: «لو اتیت بشاب من شاب الشیعه لایتفق له لادبته»؛ (تحف العقول، حرانی، ص 302).
- 12- امروزه «بحث قرائتهای مختلف از دین» ریشه در نگاه نسبی‌گرایی به دین دارد که همان منشا هر منویتیکی است. یعنی بنابراین که در تفسیر متون و یا در کل فهم آدمی به نسبیت قائل شوند؛ در نتیجه هیچ فهم ثابت وجود نخواهد داشت و هرکس بدون ابزار و متد اجتهاد خود را در فهم از دین توانا خواهد دانست!
- 13- مرجئه در عصر امویان و با کمک آنان شکل گرفت. این فرقه‌نیت را اصل شمرده و گفتار و کردار را بی‌اهمیت دانستند، معتقد بودند همان گونه که عبادت کردن با کفر سودی ندارد، گناه کردن هم چیزی از ایمان نمی‌کاهد و خلیفه را هرچند که مرتکب گناه کبیره بود، واجب الطاعه می‌انگاشتند. (فرهنگ فرق اسلامی، جواد مشکور، ص 406 و 401).
- 14- «غلات» فرقه‌هایی هستند که در باره ائمه اطهار (علیه السلام) گزافه‌گویی کرده، آنان را به خدایی رسانیده و

یا به «حلول» جوهرنورانی الهی در امامان خود قائل شدند و یا به تناسخ و حلول روح‌خدایی به کالبد ائمه قائل شدند، ائمه اطهار (علیه السلام) گزافه‌گویی این طایفه شیاد را منع و از ایشان بیزاری می‌جستند. (همان، ص 344347.)

15- سفینه البحار، ج 2، ص 324.

16- المحاسن، برقی، ص 605.

17- نورالثقلین، حویزی، ج 2، ص 191؛ بحارالانوار، ج 24، ص 246.

18- رابطه دوستی و محبت، احمد مطهری، ص 58.

19- تحف العقول، ص 223.

20- الامالی، شیخ صدوق، ص 397.

21- سفینه البحار، ج 2، ص 59.

22- مستدرک الوسائل، نوری، ج 2، ص 64.

23- وسایل الشیعه، ج 3، ص 206.

24- تحف العقول، ص 326.

25- اصول کافی، ج 2، ص 169.